



● علی عبداللهی

شاملو به آلمانی*

نگاهی به ترجمه‌ی آلمانی شعرهای شاملو

۱ برگردان شعر از هر زبانی و به هر زبانی دشوار است و حاصل کار با میزان زیادی افت همراه است. گذشته از بازی‌های زبانی، وزن و قافیه و ویژگی‌های ساختاری شعر، حتی برخی از تصاویر، واژه‌ها، اصطلاحات، مفاهیم و... را به خاطر پیشینه‌شان نمی‌توان برگرداند و جزو فرهنگ گویشوران زبانی ست که شعر در آن رخ داده است.

با این همه، برگردان شعر، همواره در همه‌ی زبان‌ها انجام می‌گرفته و خواهد گرفت. گواه آن میراث غنی شعری سرزمین‌های مختلف با برگردان‌های مشهور در زبان‌های مختلف است. راه دوری نمی‌رویم، مگر برگردان رباعیات خیام نبود که بر مردم و شاعران سرتاسر جهان تأثیر گذاشت و هنوز هم می‌گذارد. با آن که به قطع، همه‌ی ویژگی‌های رباعی‌ها در ترجمه منتقل نشده‌اند. البته به صرف دشواری برگردان شعر نمی‌توان از این کار سر باز زد. زیرا میراث شعری زبان‌های مختلف برای پر بار کردن قاموس شعری هر زبانی ضرورت دارد. در مواردی برگردان‌های شعر، دوران ساز و جنبش‌انگیز بوده‌اند. برگردان هامبورگستال از شعرهای حافظ بود که «دیوان شرقی - غربی» - بزرگ‌ترین ستایشنامه‌ی یک نابغه‌ی غربی از نبوغ شرقی - را به وجود آورد. یا برگردان شعرهای پر از تصویر چینی به قلم از راپاوند، جنبش ایماژیسیم را در غرب به وجود آورد. منتقدان و شعرشناسان در زمینه‌ی ترجمه‌ی شعر نظرات مختلفی ابراز کرده‌اند، از میان آنان که به ترجمه‌ی شعر باور دارند، برخی معتقد به ترجمه‌ی مفید و لفظ به لفظ‌اند، برخی به ترجمه‌ی تفسیری قائل‌اند و برخی دیگر ترجمه‌ی آزاد یا بازسرای را می‌پسندند. ولی میزان موفقیت هر روشی بستگی به مترجم و حاصل کار او دارد. بدیهی ست که برگردان متون شاعرانه نیاز به میزان زیادی حس شاعرانه در مترجم و هوشیاری زبانی او دارد، تا شعر بتواند در ترجمه هم شعر باشد. هر شعر - به گمان نگارنده - خودش امکان یا عدم امکان ترجمه‌ی خود و شیوه‌ی برگردانش را به مترجم می‌دهد. ترجمه‌ی شعر به اندازه‌ی مترجمانش سبک‌ها و نگره‌های گوناگونی دارد و در برخی موارد، سبک‌های مختلفی را می‌توان در کار یک مترجم دید.

۲ احمد شاملو از آن دسته شاعرانی ست که بیش از همه شاعران فارسی‌زبان به شعر جهان اقبال

نشان می‌دهد و در هر فرصتی بدان می‌نگرد و می‌کوشد آن را از خود کند. ترجمه‌های او از بیش از بیست شاعر جهان، گواهی ست بر این ادعا. نگاهی به سیاهه‌ی پرتنوع شاعرانی که او به ما معرفی کرد و هر کدام در جایی از جهان می‌زیسته و می‌سروده‌اند، ما را شگفت زده می‌کند و موفقیت بیشتر ترجمه‌های شاملو

از شاعران جهان، بر این شگفتی می‌افزاید. باتوجه به این که شاملو گویا فقط زبان فرانسه می‌دانست، اکثر شاعرانی که او به ما شناساند، غیر فرانسوی زبان‌اند، یعنی شعرشان از ترجمه، ترجمه شده‌اند. شاملو این وجه از کار خود را مثل همه‌ی وجوه دیگر، بسیار جدی می‌گرفت و بر ضرورت ارائه‌ی ترجمه‌هایی از شعر جهان به قلم شاعران معاصر فارسی به خواننده‌گان تأکید می‌ورزید. در کارنامه‌ی شاعران بزرگی چون پُلّ سلان، از راپاوند، اریش فرید، جوزف برادسکی، یانیس ریتسوس، ریکله، اوکناویویاز و... چنین تجربه‌های درخشانی در زمینه‌ی ترجمه‌ی شعر جهان و پژوهش در آن وجود دارد. علت این همه تأکید او بر این امر، هم روشن است: غنی کردن قاموس شعری خود و زبان فارسی. به جرأت می‌توان گفت تحول شعر نو در جهان که پس از جنبش رمانتیسم رخ داد، مدیون بده بستان‌ها و برگردان‌های شعر از فرهنگ‌های مختلف به فرهنگ‌های مختلف است. یوهان ولفگانگ فون گوته شاعر بزرگ آلمانی، نخستین کسی بود که اصطلاح ادبیات جهانی Weltliteratur را در زبان آلمانی بر ساخت^۲ و اهمیت پژوهش و واکاوی شعر ملل دیگر را به شاعران و فرهیخته‌گان گوشزد کرد. و در پاسخ به این پرسش که چرا در زبان‌های دیگر می‌پژوهی، بی‌درنگ می‌گفت: برای ژرفا بخشیدن آگاهی‌ام از زبان خود!

۳ برگردان‌های شاملو از شعر جهان هرکدام به روشی انجام گرفته است. در مورد لنگستون هیوز برگردان‌ها باتوجه به طبیعت شعر هیوز، عامیانه است. در مورد لورکا به زبان حماسی و تغزلی و در مورد مارگوت بیکل با زبانی رمانتیک و ساده و به شیوه‌ی آزاد و بازسرای است. ترجمه‌های شاملو از لورکا آن قدرها هم که برخی ادعا می‌کنند آزاد نیست این را در مقایسه‌ی ترجمه‌ها و با ترجمه‌های^۳ دیگران از همان شعرها و افزون بر این با مقایسه‌ی آن با ترجمه‌ی آلمانی کارهای لورکا دریاقتم^۴. به عکس، ترجمه‌های شاملو از بیکل گونه‌ای بازسرای است تا ترجمه‌ی وفادار به معنای آکادمیک آن. به سخن دیگر، اگر شاملو فوت کوزه‌گری خود را در شعر این شاعره ندیده بود، هرگز حاصل کار این همه درخشان نمی‌بود و این شاعره همچنان که در ادبیات معاصر آلمانی زبان هیچ جایی ندارد، در زبان فارسی هم جایی نمی‌یافت^۵.

۴ این پیش‌درآمد نه چندان کوتاه را برای ورود به بحث اصلی این مقاله نگاشتم که بررسی ترجمه‌ی شعرهای شاملو به زبان آلمانی است. زیرا شعر شاملو نیز بسی گفته‌ها برای جهانیان دارد و کسانی در زبان‌های مختلف این را دریافته و به حدّ توان خویش در معرفی شاملو کوشیده‌اند. یکی از اینان در حوزه‌ی زبان آلمانی، سیروس آتابای^۶ شاعر آلمانی زبان ایرانی تبار است. چهره‌ای سرشناس در شعر معاصر آلمانی که اشعارش در اغلب جنگ‌ها و کتاب‌های درسی آمده است. مترجم دیگری که شعر شاملو را به آلمانی برگردانده، دکتر کورت شارف^۷ است، او که زمانی مسوول مؤسسه‌ی گوته در ایران بود، افزون بر تسلط کامل بر زبان آلمانی، بر زبان فارسی نیز تسلط قابل قبولی دارد. آثار این دو نفر دو مجموعه است از شاعران معاصر فارسی از نیما به بعد به زبان آلمانی. مجموعه‌ی آقای شارف مقدمه‌ی مفصل و راهگشایی برای خواننده‌ی آلمانی زبان دارد.♦♦

۵ برگردان شعرهای شاملو، مسلماً غیر ممکن نیست ولی با میزان زیادی افت همراه است. علت آن هم ناگفته روشن است: فغامت زبان و استفاده‌ی شاعر از اصطلاحات و مفاهیم فرهنگ عامیانه و کهن. پیشاپیش باید گفت که مشکل یاد شده رویارویی مترجمان آلمانی هم بوده و آن‌ها هم تا آن‌جا که

می توانسته اند به آن اندیشیده اند و از پس آن برآمده اند. آن چه در پی می آید، نیم نگاهی ست به حاصل کار آن ها.

۶ سیروس آتابای در مجموعه ی «نغمه های فردای»^۸ خود که ۱۲۷ صفحه است دو شعر «دخترای ننه دریا» از باغ آینه ص ۱۴۳ و «سرچشمه» را به آلمانی برگردانده است. بقیه ی کتاب اشعاری از ۱۷ شاعر دیگر ایرانی است. همان طور که می دانیم «قصه ی دخترای...» شعری بلند، موزون و به زبان عامیانه است. ترجمه ی آن هم با این اوصاف مشکل می شود، مترجم در برگردان خود نکوشیده است شعر را عامیانه و موزون ترجمه کند جز در فرازهایی از آن:

Die Naechte sind nicht mehr
mit Perlen bestickt,
der Himmel ist nicht mehr wie frueher,
in den Naechten aerleuchtet.

دیگه شب مرواری دوزون نمی شه / آسمون مثل قدیم شبها چراغون نمی شه .
در این برگردان دو سطرِ دیگه مهتاب نییاد / کرم شب تاب نییاد، جا افتاده است و سطر ریش و روحش
دوقولو به ریش و رویش دو قلو:

Gesicht und Bart zwillingsgleich

ترجمه شده است .
مترجم به جای کلمه ی «رخش»، «اسب جادویی» «Zauberpferd» را آورده، که بار فرهنگی واژه ی رخس
را منتقل نمی کند. لازم بود در این جا مترجم زیرنویس می داد - البته جای زیرنویس هایی از این دست در
تمام این کتاب خالی ست .

چهار سطر: داش آکل مرد لوطی / ته خندق تو قوطی! / توی باغ بی بی جون / جم جمک بلگ خزون! را
که انصافاً برگردان آن مشکل است، مترجم چنین ترجمه کرده است:

Unser Genasse, der grossartige Mann,
ist im Graben, im Kasten eingeschlossen!
und im Garten, wo die Alte Maerchen erzaeht,
wirbelt herbstlich das Laub herab!

در ترجمه ی این چهار سطر همان مشکل مورد پیشین وجود دارد، داش آکل به: رفیق مان، فرد شکوهمند...
و توی باغ بی بی جون، به در باغی که پیرزن افسانه می گوید، ترجمه شده است .
سطر آرتون پوست پیازی نمی خایم، به Keim Almosen von euch ترجمه شده. در این جا
هر چند مترجم عین عبارت را ترجمه نکرده - که باید هم نمی کرد - ولی معادالش رسا و هوشمندانه است:
از شما هیچ صدقه سری نمی خواهیم.

در دو سطر: می ریزن اشکای شور / کاسه ی دریا رو پُر دُر می کنن، درست ترجمه نشده و مترجم با دگرگون
کردن نحو عبارات، شش سطر شعر اصلی را به سه سطر تقلیل داده است:
پسرای عمو صحرا، لب دریای کبود / زیر ابر و مه و دود / شبو از راز سیاه پر می کنن / می ریزن اشکای شور /
کاسه ی دریا رو پُر در می کنن .

Die Saehne des Onkels von der Steppe
fuellen die Nacht mit schwarzem Geheimnis an

unter Rauch und Nebel und Wolken am Meer.

در این جا به جای «صحرا» معادلِ Steppe آمده که می توانست خودِ صحرا Sahara یا Wueste هم بیاید.

سطرِ صدتا هجرون واسه یه وصل شما خُمس و زکات! با این که بار معنایی خاص مذهبی - ایرانی دارد مترجم آن را به خوبی ترجمه کرده است:

fuereinen Bund mit euch

nehmen wir hundert Trennungen in Kauf!

« برای یک وصلت شما، پیه صدتا هجران را به تن خود می مالیم.»

« in Kauf nehmen پیه چیزی را به تن مالیدن» اگر چه برابر نهادِ خُمس و زکات نیست، ولی نزدیک ترین مفهوم از این سطر را به خواننده‌ی آلمانی انتقال می دهد. در ترجمه‌ی مفاهیمی از این دست چاره ای جز ترجمه‌ی مفهومی نیست.

دو سطر: مگه دیفار خزه موش نداره؟ / مگه موش گوش نداره؟ را مترجم کش داده که چندان نیازی به آن نبود:

Huetet euch, glaub tih in der mossigen Mauer

haue keine Maus?

Glaubt ihr, die Maus haette keine Ohren?

«مراقب باشید، مگر فکر نمی کنید که در دیوار خزه پوش موشی خانه دارد؟

فکر نمی کنید، موش گوش داشته باشد؟

سطرِ دخترا از دلِ آب داد می زَن، را مترجم:

die Tochter rufen aus dem Wasserschrein!

«دختران از گنجهی آب داد می زنند» ترجمه کرده، که می توانست

aus dem Wasserstiefe / Grund ترجمه شود. از اعماق آب / از ته آب و... باشد.

سطرِ خیز خیزک موج عبوس / تادم عرش خدا! چنین ترجمه شده:

es paucken die grimmmigen Wogen

bis zum Juengsten Gericht!

«موج های عبوس بر طبل خود می کوبند / تا قیام قیامت» که می توانست تا Firmament (آسمان خدا) یا

Thron ترجمه شوند نه... juegste Gericht.

در سایر موارد لغزش چشمگیری در متن به چشم نمی خورد و ترجمه با وجود دشواری متن اصلی و اصطلاحات آن، سالم و خواندنی ست.

در برگردان شعر «سرچشمه» تقریباً هیچ مشکلی وجود ندارد. چون شعر کاملاً ترجمه پذیر است و البته از شعرهای برجسته‌ی شاملو نیست. در این شعر واژه‌ی دلاویز در ای دلاویز من، ای یقین! را مترجم، ای Geliebte دلبنده من، ای یقین! ترجمه کرده که بار معنایی متن را به تمامی منتقل نمی کند. دلاویز علاوه بر دل داده به معنای چیزی دارای اثر خوشایند عاطفی و ذهنی^۹ هم هست. در سطر یقین را چون عروسکی در آغوش گرفتم مترجم عروسک را کودک ترجمه کرده ein Kind که بهتر و درست تر برابر نهاد eine Puppe

بود. زیرا در این جا شاعر کودکی است که یقین را چون عروسکی در آغوش می گیرد نه این که یقین کودکی است در آغوش شاعر. در این سطر معنای شعر هم دگرگون شده است و از die Puppe (پلّه بر نازکای چمن...)، سرود مردی روشن که به سایه رفت، شبانه (دیگر روز همه...)، خطابه‌ی تدفین، باران، سمیرمی و تمثیل. (جمعاً ۱۰ صفحه از ۱۱۰ صفحه‌ی کتاب آلمانی) مقدمه و زیرنویس‌های کتاب هم بسیار راهگشاست.

✓ آقای کورت شارف در کتاب هنوز در فکر آن کلاغم ۱۱ جمعاً یازده شعر از شاملو را به زبان آلمانی برگردانده است. شعرهای: هنوز در فکر آن کلاغم، آیدا در آینه، شکاف، ترانه‌ی تاریک، شبانه (پله بر نازکای چمن...)، سرود مردی روشن که به سایه رفت، شبانه (دیگر روز همه...)، خطابه‌ی تدفین، باران، سمیرمی و تمثیل. (جمعاً ۱۰ صفحه از ۱۱۰ صفحه‌ی کتاب آلمانی) مقدمه و زیرنویس‌های کتاب هم بسیار راهگشاست.

در شعر شکاف die Kluft مترجم سطرهای آغازین: زاده شدن / بر نیزه‌ی تاریک / همچون میلاد گشاده‌ی زخمی را چنین برگردانده است:

Getragen werden/auf dem dunklen Speer/
wie die offene Geburt einer Wunde.

«برده شدن [رفتن] بر سر نیزه‌ی تاریک / همچون...»

این معادل بخش عمده‌ای از پیام شاعر را می‌پوشاند. در این جا البته معنای دوری هم از برگردان افاده می‌شود و آن بارگرفتن یا رسیدن است. با این همه مترجم اگر Geboren Werden «متولد شدن» به کار می‌برد با «میلاد» بعدی ارتباط بیشتری می‌داشت و تصویری تر هم می‌بود و می‌توانست به تبار کسی که بر سر نیزه است، نیز اشاره کند. «میلاد گشاده‌ی زخمی» به اعتقاد نگارنده میلاد زخمی گشوده باید ترجمه شود.

عبارت اینچنین سرخ و لوند، را مترجم so rot und roh ترجمه کرده است. در عین این که برابر نهاد مترجم آهنگین است. اما roh معنی لوند را افاده نمی‌کند. حتی معنی عکس آن را می‌دهد. معادل kokett، (غمّاز) یا anreizend (فریبا) درست تر به نظر می‌رسد.

«تازیانۀ زار تحقیر» را مترجم Geissfeld der Demuetigung برگردانده است، که معنی آن تازیانۀ زار تواضع است هر چند Demuetigung معنی تحقیر هم می‌دهد ولی بار آن به واژه‌ی بی‌رحمانه‌گی یا Verachtung «تحقیر و خوارشماری» نیست؛ واژه‌ای که نیچه بسیار آن را به کار می‌برد و به منظور شاملو هم نزدیک تر است. عبارت آخر:

ما بی چرا زندگانیم / آنان به چرا مرگ خود آگاهانند

واقعاً عبارت پیچیده‌ای است که در زبان تنیده شده و خود شاملو هم در مقدمه‌ی هایکو ۱۲ به دشواری برگردان آن اشاره می‌کند، معادل پیشنهادی آقای شارف چنین است:

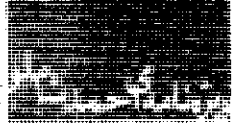
Wir leben / und wissen nicht warum

Sie wissen: / Deshalb kommen sie um.

این برگردان مفهومی البته موزون هم هست ولی تأثیر متن اصلی را ندارد و هر برگردان دیگر از آن نیز بی‌گمان چنین است.

در شعر «ترانه‌ی تاریک» ترجمه، روان و زیباست و این برمی‌گردد به اصل شعر که هیچ مشکل خاصی در ترجمه ندارد. جز در برگردان هنگامی که / حادثه‌ی اخطار می‌شود که:

bei der Ankuendungung / des Untergangs



ترجمه شده؛ معنای تحت اللفظی برگردان آلمانی، هنگامی که افول / اخطار می شود است هر چند این معادل «حادثه» را در خود نهان دارد ولی شدت آن بیشتر است و ابهام متن اصلی را نمی رساند. عنوان شبانه یله برناز کای چمن... را مترجم Notturmo ترجمه کرده که معنای لفظی آن آهنگ هایی است که برای پیانو تنظیم شده و بسیار رؤیانه انگیز است^{۱۳}. این عنوان بسیار همخوان با مضمون شعر است ولی با معادل های دیگر مترجم برای شبانه های دیگر Nachts همخوانی ندارد. تجرد شب در همین شعر به Einsamkeit ترجمه شده که البته می توانست Abstraktheit و Ledigkeit هم ترجمه بشود. بر پیشانی شعر «سرود برای مرد روشن...» مترجم توضیح داده که این شعر به جلال آل احمد تقدیم شده است که البته در متن های موجود فارسی از این شعر این توضیح وجود ندارد و شاملو خود بعدها این تقدیم نامه را رد کرد. برگردان عبارت تسمه از گردهی گاو توفان کشیده بود این است:

hatte er den Stier des Sturms gezwungen

zu knien von seiner Macht.

«نره گاو توفان را واداشته بود، در برابر نیرویش زانو بزند»

خود شاملو باز هم به دشواری انتقال این سطر اشاره می کند^{۱۴}.

در این شعر دانسته نیست که چرا مترجم معجزهای عتیق را altgewordende Tore آورده است، حال آن که معادل antike برای عتیق مناسب تر است. پوزار کشیدن هم به درستی انتقال نیافته و به جای اش فعل «kaempfen» جهد کردن به پمودن راهی ترجمه شده است. در خطابه ی تدفین که یکی از شعرهای پیچیده ی شاملوست نارسایی های چندی به چشم می خورد. معادل Unempfaenglichen برای غافلان مناسب نیست که می توانست Vernachlaessiger یا Sorglosen ترجمه شود. معادل

Gleich / sind all die Schattengleichen / vorsichtig

برای: همساز / سایه سانانند، یک وجه از معنی شعر شاملو را منتقل کرده در حالی که سایه سانان فقط همانندان با سایه نیست بلکه کسانی است که همسرخ سایه اند مثل گربه سانان و... که مترجم همانندان سایه ها ترجمه اش کرده، به گمانم بهتر می بود چیزی مانند Schattentypigen یا Schattenartigen در معادل این عبارت می آمد. در این شعر صفت «فروتن» به demuetig ترجمه شده و برابر نهاد نسبتاً درستی است چون این واژه ی فارسی سخت تن به ترجمه می دهد و در زبان های اروپایی تقریباً هیچ معادل نعل به نعلی ندارد.

در ترجمه ی شعر باران مشکل خاصی وجود ندارد. این شعر هم از خوش ترجمه ترین شعرهای شاملوست. برگردان شعر تمثیل به لحاظ عدم انتقال زیبایی های متن اصلی ترجمه ی چندان موفقی نیست. در این جا علاقه مندان را به اصل متن آلمانی ارجاع می دهم و از ذکر آن خودداری می کنم. واژه ی «آوازش» در سطر: هریش و هر پُل آوازش را می شناخت به صدا die Stimme ترجمه شده که Lied و Sang به نظر مناسب تر می آید. معادل شارف بیشتر صدای انسان است تا آواز. معادل های پیشنهادی علاوه بر انسانی بودن، پرنده وار بودن صاحب آوازه را هم تداعی می کند.

در شعر سمیرمی مترجم قبل از سطر: دختر از مهتابی نظاره می کند،... سه سطر به شعر افزوده تا بتواند بستر سطرهای اصلی شعر را آماده کند:

Sieh! Dazieht er vorbei:

mit dem tanzenden Hufschlag seines Pferdes:

Wie der Stahlglanz eines Dolches.

«نگاه کن! آنجا اوست که می‌گذرد/ با سم ضربه‌ی رقصانِ اسبش چون برقِ فولاد» «خنجری» که در شعر وجود ندارد.

در آید در آینه، شهوانی‌ترین بوسه‌ها به *alersinnlichsten Kusse* ترجمه شده است. دانسته نیست چرا صفت شهوانی را که مراد شاعر کاملاً زمینی است، این همه دور از دسترس کرده و از معادل جسمانی تر *erotisch* سر باز زده است. چون در آن جا که ممیزی نیست. برگردان‌های مترجم از شعر شاملو روان و زیباست و آن چه در بالا ذکر شد نمونه‌هایی بود که به زعم نگارنده می‌توانست ترجمه رازی‌تر و شاعرانه‌تر کند. بدیهی است که پیشنهادها یاد شده هم وحی مُنزل نیستند و در آن امکان خطایی می‌رود. افزون بر این، این پیشنهادها به هیچ وجه از اهمیت کار مترجمان فرهیخته سر مویی نمی‌کاهد. بسیاری از این‌ها دشواری ترجمه‌ی شعر را آشکار می‌کند که در سرشت هر شعر خوبِ تنیده در زبان است و از کجا که خود نگارنده بتواند از پس آن برآید و به دام خطاهای دیگر نقلتد.

اکنون به پاس یاد و خاطره‌ی شاملو، شعر کوتاه *سلاخ* او را به آلمانی با این قلم می‌خوانید:

Ein Abhaeupter

weinte

war er in einem

Kanarienvoegelchen

verliebt.

سلاخی

می‌گریست

به قناری کوچکی

دل بسته بود.

۱. همچون کوجه‌ای بی انتها، گزینۀ ای از اشعار شاعران بزرگ جهان ترجمه‌ی احمد شاملو، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۴ (مقدمه).

۲. گوته، تی جی رید، احمد میرعلایی، طرح نو ۱۳۷۴.

۳. قصیده‌ی مجروح آب، فدریکو گارسالیورکا، رضا معتمدی، نسل قلم، ۱۳۷۵ و ترجمه‌های عبدالعلی دستغیب از لورکا.

4. Museum der Modernen Poesie, von H. M. Entzensberger, Suhrkampverlg 1960.

۵. شعرهای بیکل به همراه تصویر با کاغذ گلاسه چاپ می‌شوند و به آنها متن Text اطلاق می‌شود در هیچ کجا هم نامی از او به عنوان شاعر معاصر آلمانی نیست نک:

-Wage zu trumen, Texte von Margot Bickel 9 zn den Bildern von Hermann Steiyert.

Herder, 15 Auflage 1988.

6. Gsange von Morgen, Neue iranische Lyrik, Cyrus Atabay Claassen Verlag, Hamburg 1968.

7. Noch immer denke ich an jenen Raben Lyrik aus Iran, von Kurt Scharf Radius Verlay Stuttgart 1988.

8. ebda 6.

۹. فرهنگ فارسی امروز، غلامحسین صدری افشار و... نشر کلمه.

10. Duineser Elegien, Rilke Werke Bf. Insel.

11. ebda 7.

۱۲. هایکو شعر ژاپنی، احمد شاملو، ع. پاشایی، ابتکار، ۱۳۶۸.

۱۳. فرهنگ جامع آلمانی فارسی بروکهاوس دو جلدی، خشایار قائم مقامی، تهران، کانون، ۱۳۷۴.

۱۴. رک ۱۲.

۱۵. در مقایسه‌ی شعرهای شاملو از متون فارسی چاپ انتشارات زمانه، نگاه و مروارید کتاب‌های دشنه در دیس، مرثیه‌های خاک، آید در آینه، کاشفان فروتن شوکران، (ابتکار) ابراهیم در آتش، باغ آینه و از هوا و آینه‌ها استفاده شده است.

۱۶. مدایح بی صله، بهار ۷۱، آرش استکهلم، ص ۶۸.

● مقاله‌ی حاضر در اصل سخنرانی نگارنده بود که برای دانشجویان ترجمه‌ی پیشرفته رشته‌ی زبان و ادبیات آلمانی دانشگاه آزاد تهران ایراد شد و بعداً قالب مقاله یافت.

● اخیراً کتاب مفصل دیگری در انتشارات بک از کورت شارف به آلمانی منتشر شده است، شعر نو فارسی از نیما تا کنون. این کتاب گویا پیش‌گفتار مفصلی از خود مترجم و پس‌گفتاری ارزنده به قلم «سعیده» (شاعر آلمانی زبان ایرانی تبار) دارد. این کتاب در اروپا با استقبال چشمگیری روبه‌رو شده و متأسفانه هنوز به دست نرسیده. در فرصتی دیگر آن را معرفی خواهم کرد.